



نقش نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران حسنی مبارک و پس از او

الهام ولی نژاد*

۱- کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد چالوس، چالوس، ایران. ایمیل: elhamvalinezhad1363@gmail.com

* نویسنده مسئول

چکیده

دخالت ارتش به انقلاب سال ۱۹۵۲ و سرنگونی ملک فاروق، پادشاه این کشور انجامید و بار دوم در روز سوم ژوئیه ۲۰۱۳، یعنی ۶۱ سال بعد، به سقوط دولت محمد مرسی ختم شد.

یکی از مهم ترین تحولات سیاسی، وقوع قیام های مردمی در کشورهای عربی است. در این بین، مصر به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای جهان اسلام مطرح است که از تحولات عربی تاثیر پذیرفته است. با شکل گیری انقلاب سال ۲۰۱۱، ملت این کشور امید زیادی داشت که اقتدارگرایی پیشین به سوی دموکراسی گذر کند. با این حال، وجود علل و عوامل مختلف از جمله نقش ارتش در ساختار سیاسی و حکومت این کشور باعث شد تا مسیر دموکراسی در این کشور نیمه تمام بماند. ارتش مصر دو بار مسیر تاریخ سیاسی این کشور را تغییر داده است.

کلمات کلیدی: حسنی مبارک، سیاست، حکومت، نظامیان، مصر.

The role of the military in the politics and government of Egypt during the Hosni Mubarak era and after him

Elham valinezhad 1*

1- Master of political science and international relations, Azad University of chaloos, chaloos, Iran. elhamvalinezhad1363@gmail.com

* Corresponding Author

Abstract

The intervention of the army led to the revolution of 1952 and the overthrow of King Farouk, the king of this country, and the second time on the third day of July 2013, i.e. 61 years later, ended with the fall of the government of Mohamed Morsi.

One of the most important political developments is the occurrence of popular uprisings in Arab countries. In the meantime, Egypt is considered as one of the most important countries in the Islamic world, which has been affected by Arab developments. With the formation of the 2011 revolution, the nation of this country had high hopes that the previous authoritarianism would pass to democracy. However, the existence of various causes and factors, including the role of the army in the political structure and government of this country, made the path of democracy in this country half-finished. The Egyptian army has changed the course of the country's political history twice.

Keywords: Hosni Mubarak, politics, government, military, Egypt.

۱- مقدمه

با محوریت سید جمال الدین اسد آبادی و فرزندان فکری او، دو نمونه مهم از این جنبش ها به شمار می روند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۲).

زمستان سال ۲۰۱۱ میلادی سرآغاز یک رشته تحولات در کشورهای عربی و آفریقایی بود که موسوم شد. سقوط حکومت حسنی مبارک در «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» بعدها به نام مصر و پیروزی اسلام گرایان و در راس آنها جنبش اخوان المسلمین، مهمترین نتیجه این تحولات بود.

هدف از انجام این تحقیق، تبیین نقش نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران حسنی مبارک و پس از او می باشد که سعی می شود با روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای ابعاد مختلف این مهم مورد واکاوی قرار گیرد.

مصر با بیش از چهار هزار سال سابقه تمدنی، یکی از کهن ترین کشورها و تمدن های روی زمین است که با موقعیت ژئوپولیتیک خود در شمال آفریقا، از دوره باستان تا شکل گیری دنیای اسلام و تا هم اکنون، کانون تحولات و رویدادهای فراوانی بوده است (برزگر ۱۳۸۶: ۲۰۴).

پس از ظهور استعمار و امپریالیسم در قرن بیستم، فروپاشی امپراطوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و مستعمره شدن بسیاری از مناطق جهان اسلام، موج اول بیداری اسلامی و جنبش های فکری و مذهبی برای مقابله با استعمارگران اروپایی شکل گرفت. مصر یکی از کانون های این جنبش ها بود که ناسیونالیسم عربی به رهبری جمال عبدالناصر و جنبش بازگشت به اسلام

۲- سوال اصلی

نقش نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران حسنی مبارک و پس از او چگونه بود؟

۳- مبانی نظری

تحولات پس از سال ۲۰۱۱ مصر به گونه ای رقم خورد که بی تردید همه صاحب نظران بیداری « آن را گونه با مرحله ای از گذار دموکراتیک تصور کرده اند؛ آنهایی که در ذیل رویکرد بدان می نگرند نتوانسته اند آرمان های آزادی خواهی، برابری، حاکمیت مردم، مبارزه « اسلامی اساسا آن را « بهار عربی » با ستم و قانون گرایی آن را نادیده بگیرند، و طرفداران رویکرد دموکراسی خواهی می دانند. از هر منظر و رویکردی هم که به این تحول نگریسته شود نمی توان آرمان های دموکراتیک آن را نادیده گرفت. این گذار، هم چون همه گذارهای دموکراتیک، دارای کارگزاران و عاملانی است که آغازگر، تداوم بخش و تثبیت کننده آن هستند. کارگزاران و عاملان گذار مصر عمدتا با نام جوانان تحصیل کرده و بیکار، اسلام گرایان و احزاب سکولار پیوند خورده است، مسأله ای که وجود دارد جایگاه و تاثیر ارتش در این گذار است؛ در واقع، نقش ارتش در این میان مغفول مانده است. این در حالی است که نه تنها از ارتش به عنوان کارگزاران گذار اخیر مصر نامی برده نمی شود، بلکه به عنوان حامی رژیم مبارک در نظر گرفته می شود.

مصر دارای بزرگترین ارتش در قاره آفریقا و در جهان عرب است. از لحاظ نفرت، ارتش مصر مقام دهم را در میان ارتش کشورهای جهان دارا است. ارتش مصر یکی از معدود ارتش هایی در خاورمیانه است که دارای ماهواره های شناسائی می باشد. در گذشته تعداد زیاد نظامیان در مصر مورد انتقاداتی قرار داشته و از جمله گفته اند که این تعداد نظامی برای زمان صلح ضروری نمی باشد و از لحاظ اقتصادی، بار مالی زیادی را به بودجه دولت تحمیل میکند. در مقابل، عده ای معتقدند که این تعداد نیرو برای حفظ سطح اشتغال در کشور ضروری بوده و به گفته آنان، ارتش برای حدود ۱۲ درصد از جوانان مصر و صنایع نظامی نیز برای بیش از ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده است (بردیکوا، ۲۰۲۰: ۳-۲) ^۱.

ارتش مصر در یک قرن گذشته و در روند تبدیل این کشور به دولتی مستقل، فراز و نشیب هایی را در بازیگری خود تجربه کرده است. بسترهای بین المللی و منطقه ای کنشگری ارتش مصر، نقش سیاسی نظامیان را از حوزه داخلی به عرصه بین المللی، گسترش میدهد (احمدی، ۱۳۹۰).

۴- نقش نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران حسنی مبارک

حسینی مبارک با دارا بودن شخصیتی اقتدار گرا به مدت سی سال و به صورت نظام مند به ایجاد تفرقه و تضعیف جامعه و نخبگان مصر مشغول بود و با قبضه کامل ساحت دولت و استبداد رای، حکومت کرد. تشبیه وی به فرعون در تحولات منجر به انقلاب مصر، در حقیقت بازتاب نخوت و تکبر وی در مقابل مردم به شمار می رفت. مبارک هر فرد یا جنبش مستقلی که بالفعل یا بالقوه می توانست در مقابل وی قد علم کند را دشمن

پنداشته و به سرعت و با خشونت از عرصه سیاسی و حتی حیات حذف می نمود و نفرت و ترس همزمان وی از اسلام گرایان و چپ گرایان، باعث پناه گیری در حصاری از چاکران و مقربان شده بود، فساد مالی وی و خانواده اش و ترس از به خطر افتادن جایگاهش در صورت اجرای اصلاحات اقتصادی، برنامه های اصلاحات اقتصادی و رفع انحصارات دولتی را با انحرافات زیادی بخصوص واگذاری اموال دولت به شبکه ای از وفاداران به فرزندش جمال مبارک تبدیل نمود (شهبایی و عباسی، ۱۳۹۲).

مبارک نیز به حدی از روابط دوستانه با نظامیان اطمینان دارد که وزیر دفاع و رییس ستاد کل را از بین نظامیان گارد کوچک ریاست جمهوری انتخاب کرده بود.

این انحصارها احتمال دارد که به افزایش پرستیژ و ارتقا جایگاه نسبی این گارد منجر شده باشد، اما مبارک توانسته از این راه بدون نگرانی از پیامدهای سیاسی، فاصله بیشتری بین خود و نیروهای نظامی بزرگ تر و قدرتمندتر مانند نیروی زمینی ایجاد کند. مبارک نیز مانند سادات اقدام به تغییر چرخشی فرماندهان

ارشد نظامی نموده، و برای برقراری توازن از نظامیان رقیب و سیاستمداران قدرتمند غیرنظامی در برابر یکدیگر استفاده کرده است. برای تقریبا شش دهه است که ارتش مصر به عنوان ستون فقرات دولت های مصر ایفای نقش کرده است.

حکومت مصر به حمایت از معترضین برخاست و مبارک را قربانی این انتخاب کرد و از اعمال خشونت علیه معترضین خودداری کرد، اکنون در دوره گذار و در نقش اجرایی خود اگر نگوئیم در مقابل تغییرات دموکراتیک مقاومت می کند دست کم نسبت به آنها بی میل است و هرگونه اقدامی در این راستا را تنها تحت فشار معترضین انجام می دهد.

برای ارائه پاسخ دقیق، این پرسش را باید آن را به دو پرسش مجزا تقسیم کنیم؛ نخست این که چرا در آغاز انقلاب ارتش از اعمال خشونت علیه معترضین اجتناب کرد؟ در پاسخ به سؤال اول می توان به مجموعه متنوعی از عوامل پیچیده و متناقض تأثیرگذار بر عملکرد ارتش در ابعاد مختلف اقتصادی، مردم شناسی تاریخی، فرهنگی، بین المللی و ژئوپلیتیک اشاره کرد. (ستوده و صادق زاده، ۱۳۹۶)

ترکیب این عوامل در هم تنیده، ارتش و نظامیان را بر آن داشت تا به حمایت از انقلاب بپردازند. عامل نخست عامل اقتصادی است. ارتش مصر در طول سالیان به واسطه منافع اقتصادی گسترده، تملک بخش قابل توجهی از سرمایه اقتصادی، مالکیت تعداد زیادی کارخانه و شرکت در صنایع مختلف، مجزا بودن بودجه ارتش فارغ از نظارت غیرنظامیان، عدم شفافیت و پاسخگویی نظامیان در رأس امور اقتصادی و کنترل حدود ۴۰ درصد از اقتصاد مصر، به یک امپراطوری اقتصادی در مصر تبدیل شده بود (کچلی، ۲۰۱۷: ۱۶۳).

عوامل تأثیرگذار بر تصمیم ارتش مبنی بر حمایت از جنبش مردم عبارتند از:

عامل اول: در دوره های نخست نارضایتی رهبران نظامی از جاه طلبی های جمال مبارک و تجار نزدیک به او و تردیدهای موجود در فرایند خصوصی سازی داراییهای ارتش بود.

عامل دوم: عامل اجتماعی و مردم شناختی است. نیروی انسانی گسترده ارتش با جذب سالانه حدود ۳ / ۱۲ درصد از نیروی کار مذکر که وارد بازار

¹ Berdiciva

² Kecheli

پی داشت طی شود اما در حقیقت چیزی دیگر رخ داد. (هراتی و ظفری، ۱۳۹۲)

انقلاب مصر فشار بسیاری بر سران نظامی مصر تحمیل کرد. تحولات سیاسی مصر با به راه انداختن مباحثی پیرامون عدم مشروعیت حاکمیت نظامیان، ضرورت واگذاری قدرت به یک نظام سیاسی منتخب و غیرنظامی و پایه های دولت نظامی و مشروعیت آن را متزلزل ساخت. به نظر می رسد که بحران مشروعیت حاکمیت نظامی در مصر در سال های پیشرو و در آینده میان مدت همچنان تداوم داشته باشد. (هانتینگتون، ۱۳۹۶).

در وضع فعلی، ارتش در مصر مانع اساسی بر سر راه ادامه نهضت مردم این کشور است. به نظر می رسد که

نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران پس از حسنی مبارک و با بر کناری مرسی و اخوان المسلمین از قدرت، قصد داشتند تا نقش پشت پرده خود را در حفظ ساختارهای گذشته و ثبات قدیمی حفظ نماید و رفتاری مثل ارتشهای ترکیه و پاکستان را در برابر دولت های ناشی از انتخابات در پیش بگیرد. در کشوری مانند لیبی هم ارتش از نو بازسازی خواهد شد و ساختار شرقی آن به یک ساختار غربی با مأموریت های جدید تبدیل خواهد شد.

ارتش اکنون در یک لحظه تاریخی از روند تحولات مصر هم به دلیل منافع خود نهاد ارتش و تلاش برای استمرار این منافع و جایگاه تاریخی و هم به عنوان نیرویی که به عنوان نهاد کنترل کننده امور مصر در تعامل با قدرتهای منطقه ای و بین المللی نقش آفرینی می کند به دنبال تثبیت نقش خود ساختار کنونی ارتش مصر در واقع بعد از سال ۲۰۱۱ پس از پیروزی اولیه مردم در مصر و تونس، ارتش در موقعیتی قرار گرفت که خود را جایگزین رئیس جمهور مخلوع دانست (باسیونی، ۲۰۱۶: ۸۵-۸۴).^۱

در این کشورها ارتش می تواند شرایط برگزاری انتخابات را با کمک دولت موقت فراهم آورده و با بازگشت به حکومت غیرنظامی را تسهیل کند. در حال حاضر در مصر، جوانان انقلابی تصور می کنند که ارتش می خواهد قدرت را برای مدت بیشتری در دست داشته باشد. همین مسئله موجب بروز ناامنی بیشتری شده است.

با نگاهی به اتفاقات صورت گرفته در کشورهایی که در دیکتاتورهای آنها سرنگون شده اند، می توان این گونه جمع بندی کرد که رفتار و نقش ارتش در جریان بروز اعتراضات مردم و نیز پس از کنار گذاشته شدن حاکمان بسیار مهم بوده است. نقش ارتش و نیروهای امنیتی در خیزش های مردمی در وهله اول سرکوبگرانه و در جهت تلاش برای حفظ وضع موجود بوده است. اما به هنگام اوج گیری اعتراضات مردم و ناامیدی قوای مسلح از حفظ دیکتاتوری حاکم، سعی آنها بر حفظ سازمان خود و نگهداری نظام حاکم بوده است.

در صحنه سیاسی نیز ارتش سعی داشته است بتواند به توافق با جناح های سکولار- لیبرال در جامعه مصر برسد؛ چرا که فرماندهان عالی رتبه ارتش، با جناح های مزبور در زمینه های اعتقادی و ب هویژه امور اقتصادی، احساس منافع مشترک می نمایند.

اینک ارتش مصر اینک با چالشهای مهمی برای مدیریت بحرانی که کشور با آن روبه رو است، مواجه م یباشد. زیرا از یک سو مسئولیت اصلی تأمین امنیت و حفظ نظم را به عهده دارد و از سوی دیگر، با فشارهای

کار می شوند، همواره باعث تداوم رابطه ارتش با قشرهای مختلف جامعه مصر شده است. در روزهای نخست انقلاب اعضاء ارتش و بعضا برخی از سران ارتش با پیوستن به خیل تظاهر کنندگان باعث تشدید فشارهای درونی ارتش شدند. به عنوان نمونه می توان به پیوستن ژنرال احمد شومان و کاپیتان ایهاب فتحی به جمع تظاهر کنندگان اشاره کرد.

عامل سوم عامل تاریخی فرهنگی است. از این منظر بود که پایه های مشروعیت ارتش در مصر بر روایت برساختهای که ارتش مصر را بنیانگذار دولت ملت جدید و بستر ساز مسیر حرکت به سمت نوسازی و رفاه اجتماعی میداند، استوار گشته است. با این حال در روزهای نخست جنبش، جهت گیری و عملکرد ارتش مانند یک جعبه سیاه و غیر قابل ارزیابی بود. در فضای مملو از ابهام و عدم قطعیت در آن روزها معترضین طی ابتکاری هوشمندانه و استراتژیک با طرح شعار همراهی مردم و ارتش تلاش کردند ارتش را به موضعی خنثی بکشانند.

عامل چهارم، عامل بین المللی و ژئوپلیتیک است. به لحاظ بین المللی وابستگی ارتش مصر به کمک های آمریکا طی ۳۰ سال گذشته (سالانه ۱/۳ میلیارد دلار) سبب ساز وابستگی ساختاری آن به آمریکا و تبعیت آن در تصمیم گیری های خارجی و بین المللی از سیاست ها و اولویت های آمریکا شده است. در جریان انقلاب مصر نیز همچنان رابطه مستمر سران نظامی آمریکا و مصر برقرار بود. در عین حال امریکایی ها بسیار نگران عواقب کاربرد سلاح های امریکایی علیه تظاهر کنندگان و پیامدهای این اقدام بر افکار عمومی مصر، آمریکا و حتی افکار عمومی جهانی بودند و همتایان مصری خود را از مبادرت به این اقدام برحذر می داشتند (سعید، ۲۰۱۶: ۱۲۶).

توجه به چهار عامل پیش گفته نشان می دهد که در مجموع در روزهای نخست انقلاب رهبران نظامی تحت فشار شدید داخلی، خارجی و بین المللی گزینه حمایت از مردم و قربانی کردن مبارک را انتخاب کردند و ترجیح دادند برای حفظ امپراطوری اقتصادی خود و رهایی از شر جمال مبارک حمایت از انقلابیون را برگزینند. نتیجه این انتخاب این بود که سران نظامی مصر گذار به دموکراسی را هر چند با بی میلی، پذیرفتند، اما تلاش کردند آن را به سمت ایجاد یک نوع دموکراسی مشروطه که به حاکمیت، امتیازات و منافع اقتصادی آنان لطمه نزنند سوق دهند.

۵- نقش نظامیان در سیاست و حکومت مصر در دوران پس از حسنی مبارک

پس از پیروزی انقلاب و در جریان فرایند گذار ارتش مبادرت به سرکوب و خشونت گسترده علیه معترضین کرده و در برابر اصلاحات سیاسی و تغییر دموکراتیک اساسی مقاومت کرد؟ در نوامبر سال ۲۰۱۱ سازمان صلح بین المللی طی گزارشی اعلام کرد که نقض حقوق بشر در دوران حاکمیت نظامیان در مصر به مراتب بیشتر از دوران مبارک بوده است. آشفتنگی اقتصادی و اجتماعی، بحران امنیت، آمار بسیار بالای (محاکمه غیرنظامیان در دادگاه های نظامی) از ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ محاکمه در سال اول تحولات (در مقایسه با دوران مبارک) ۳۰ هزار نفر طی ۳۰ سال و اقدام به انواع خشونت گسترده علیه شهروندان این سؤال را برانگیخت که آیا به راستی نظامیان آنگونه که ادعای می کنند قصد داشتند قدرت را به یک حکومت غیرنظامی واگذار کنند.

اما اگر چنین ادعایی صحت داشت ترجیح نظامیان این بود که یک دوره گذار کوتاه و همراه با حداقل خشونت که هزینه کمتری نیز برای نظامیان در

¹ Basyouni

۶- نتیجه گیری

نگاهی به تحولات مصر نشان می‌دهد که اساساً این کشور در راه دستیابی به دموکراسی دارای مسائل و مشکلات بنیادین بوده و از آنجایی که اقتدارگرایی با ساختار سیاسی این کشور عجین شده، در نتیجه، دموکراسی واقعی شکل نگرفته است. در مصر دولت در تمام امور دخالت دارد و رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی از قدرت بلامنازعی برخوردار است.

بعد از تحولات اخیر در مصر، ارتش ابتدا به سرکوب معترضین پرداخت ولی از زمانی که احساس کرد حسنی مبارک ظرفیت بقا را در مقابل حجم گسترده اعتراضات مردمی ندارد، خود را از مقابله با مردم کنار کشید و سعی کرد تا به عنوان میانجی بین حکومت و معترضین عمل کند و خود جایگزین دیکتاتوری حاکم شود. بر این اساس، ارتش مصر به توصیه آمریکا وظیفه حفظ نظام موجود را همزمان با کنار زدن رأس آن بر عهده گرفت.

در مصر قبل و بعد از سال ۲۰۱۱ (با تاکید بر نقش نظامیان) تشکیل دو ارتش جداگانه‌ای که برای حفاظت و حراست از رژیم دیگری برای محافظت از کشور نشان داده است. این دو گروه در مصر عبارتند از سرویسهای اطلاعاتی، امنیتی و ارتش. ارتش یک بازیگر قدرتمند در صحنه سیاسی مصر و جلوه‌ی بارز اقتدارگرایی است که مانع از آنست یک گروه با هر گرایشی تعهدات خارجی مصر را یکباره برهم زند و یا قواعد داخلی را به شیوه‌های تنظیم کند که منافع سیاسی و اقتصادی ارتش آسیب ببیند.

نقش ارتش در مصر وقتی جلوه‌گر می‌شود که پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و فروپاشی رژیم حسنی مبارک، شورای عالی نیروهای مسلح به فرماندهی یک ژنرال بلند پایه ارتش به نام طنطاوی قدرت را تا برقراری آرامش و ثبات و برگزاری انتخابات آزاد در دست گرفت، ارتش و نیروهای مسلح مصر اصلی‌ترین نقش را در روند انتقال قدرت بر عهده دارند و بر ساختار قدرت آینده مصر تأثیر زیادی خواهند داشت.

در واقع وجود مولفه‌های مذکور، باعث شده است تا روند اقتدارگرایی در مصر تقویت شود و نتواند در راه دموکراسی گام بردارد.

حسنی مبارک در نقش رهبری مصر نیز بسیار ضعیف عمل کرد. سایه سنگین شخصیت وی در اتخاذ سیاستها و انقیاد و تبعیت کامل کادر رهبری مصر از وی، در حقیقت باعث تهی شدن نقش رهبری مصر بخصوص در قالب نهادهایی برای شناخت تحولات و تصمیم‌سازی برای مدیریت آنها بود. به عبارت بهتر به جای اینکه مبارک از مشورت و توانایی مشاوران ذی صلاح برای اداره امور کشور بهره‌بردار، این مشاوران بودند که در پناه جلب حمایت مبارک و تأیید عقاید وی، به حیات انگلی خود در راس هرم قدرت ادامه می‌دادند. میراث رهبری مبارک برای مصر، علاوه بر ناتوانی در پیشبرد اصلاحات اقتصادی، وابستگی مطلق و انحصاری به ایالات متحده در عرصه نظامی و اقتصادی، ائتلاف منابع شبه رانته و کمک‌های خارجی در پروژه‌هایی نمایشی، استخدام‌های بی‌ضابطه و فربه کردن شدید نظام بوروکراسی دولتی با هدف خرید رضایت و سکوت عمومی بود. نهایتاً مهمترین ضعف مبارک در ایفای نقش رهبری خود را می‌توان ناتوانی در شناخت و مدیریت نهادهای محوری با ارزش قدرت ملی مصر از قبیل جایگاه ژئوپولیتیک، فرهنگ و محوریت فکری جهان عرب بودن با هدف منافع ملی مصر دانست (احمدی، ۱۳۹۵).

در حوزه ساختار کلی دولت نیز موارد اشاره شده، روشن می‌نماید که نهادهای قانونی مصر از جمله پارلمان، قوه قضاییه و دستگاه‌های اجرایی دولت در زمان مبارک، نهادهایی مسخ شده، نمایشی، بدون کارکرد مناسب و مجری فرامین وی بوده‌اند. ماهیت شبه رانته دولت مصر در وابستگی به درآمد‌های کانال سوئز و کمک‌های خارجی، باعث جدا افتادگی دولت و

فزاینده داخلی برای تغییرات ضروری و پالایش نظام به ارث رسیده از دوران مبارک، مواجه است.

علاوه بر این، فشارهای خارجی به ویژه از سوی آمریکا و غرب، برای حفظ مصر در مدار غرب و پایبندی آن کشور به حفظ معاهده صلح با اسرائیل، وجود دارد.

تحت این شرایط، از یک سو قیام مردم مصر بر آزادی و گسستن از سیاست‌های انتقادآمیز دوره مبارک تاکید دارد، ولی از سوی دیگر وابستگی‌های به وجود آمده طی دهه‌های گذشته به کمک‌های آمریکا، ارتش مصر را در وضعیتی دشوار قرار داده است. در مجموع به نظر می‌رسد که ارتش در حال حاضر و احتمالاً برای کل دوره انتقالی، به نوعی سیاست مماشات و موازنه‌سازی میان نیروهای فعال در صحنه داخلی و خارجی روی آورده است. در مجموع در مصر، ارتش نقش چندگانه‌ای را هم در مرحله‌ی انتقال قدرت و هم در مرحله‌ی دولت‌سازی ایفا می‌کند: بی‌طرفی در مرحله تشدید جنبش اعتراضی و کمک به سقوط رژیم، به دست گرفتن قدرت سیاسی و معرفی دولت موقت، برگزاری انتخابات دوران گذار، نظارت و اعمال نفوذ بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی، کنترل رفتار و تعدیل خواسته‌های گروه‌های رادیکال مذهبی و یا سکولار و تلاش برای موازنه بخشی میان نیروهای سیاسی و اجتماعی و نقش منفی برای آن لحاظ می‌گردد. ارتش مصر هم در دوران گذار و هم در دوران مابعد آن اصلی‌ترین کارگزار بوده است.

نظام حکومتی مصر در طول ۳۰ سال حکومت حسنی مبارک، غرور و حیثیت ملی مصری‌ها را خدشه دار کرده بود. مصر که زمانی به واسطه ندای پان عربی عبدالناصر، طلایه دار جریان‌های عربی بود، در اثر پیمان کمپ دیوید، جایگاه پیشرو و مرجع خود را در جهان عرب از دست داد و به دلیل وابستگی به کمک‌های مالی و نظامی خارجی، در منطقه نیز نقش نازلی یافت (جعفری، ۱۳۹۲: ۹).

در این شرایط، تمامی نیروهای سیاسی مصر اعم از ملی‌گراها و اسلام‌گرایان خواهان بازگشت قدرتمند مصر به صحنه معادلات منطقه‌ای و به خصوص بازتعریف نقش این کشور در مناقشه اعراب و اسرائیل بودند و این انگیزه، نقش مهمی در انقلاب علیه رژیم مبارک از سوی مردم داشت (قرنی ۲۰۲۱: ۱۳۹۱).

نقش دیگری که تحولات نظام بین‌الملل در سقوط مبارک ایفاء کرد را می‌توان ایجاد شرایط مساعد بین‌المللی با تضعیف حمایت خارجی نامید. در دوره منتهی به سرنگونی مبارک، ایالات متحده در زمان رئیس‌جمهور دموکرات اوباما، ضمن حمایت مالی و تسلیحاتی از رژیم مصر همزمان از اهدافی چون حقوق بشر، آزادی سیاسی و دموکراتیک شدن نیز به گونه‌ی ظاهری حمایت می‌نمود و از حاکمان مصر می‌خواست اقداماتی در جهت دموکراتیک شدن ظاهری حمایت می‌نمود و از حاکمان مصر می‌خواست اقداماتی در جهت دموکراتیک شدن انجام دهند. با چنین درخواستی و به دلیل اطلاع مبارک از پروژه تغییر در کشورهای اسلامی از که از سال ۲۰۰۷ توسط موسسه رند با هدف تغییرات کنترل شده، «اسلام‌گرایان میانه رو» طریق غیر هیجانی و تدریجی، در دستورکار آمریکا بود، موجبات هراس حسنی مبارک فراهم گردید و این دکترین جدید، بنیان‌های روان‌شناختی اعتماد به نفس مبارک به ویژه در سرکوب مخالفان را با اختلال مواجه نمود (ساسانیان و دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۷: ۱۳).

کنترل روندها را داشته و اجازه نمی دهد، دگرگونی ها در عرصه سیاست داخلی و خارجی مصر از سطح خاصی عبور کند. به نظر میرسد ارتش به هیچ وجه تمایل ندارد دولتی اسلام گرا در مصر سرکارآید، اما این تمایل ارتش الزاما به این معنا نیست که ارتش فعال بوده و می تواند به طور کامل از شکل گیری چنین روندی جلوگیری کند. تحولات ماهها و روزهای اخیر در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری هم در این چارچوب قابل تفسیر است. یعنی ارتش سعی می کند با مدیریت صحنه سیاسی، قوه مجریه و رئیس جمهوری در اختیار اسلام گرایان قرار نگیرد. اینکه ارتش در این مسیر موفق می شود یا نه وابسته به عوامل گوناگون مانند نحوه بازی ارتش، گروه ها و احزاب سیاسی و برخورد مردم با هریک از این بازیگران عرصه سیاست مصر است.

مراجع

- [۱] احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه شناسی سیاسی جنبش های اسلامی، نشر دانشگاه امام صادق.
- [۲] احمدی، حمید (۱۳۹۵)، تجدید حیات سیاسی اسلام: از سید جمال تا اخوان المسلمین، تهران، نشر الهام.
- [۳] ترجمی، احمد و یزدانی، عنایت الله و بصیری، محمد علی (۱۴۰۰) بررسی عوامل تاثیرگذار بر ظهور و سقوط دولت محمد مرسی در مصر دانشگاه اصفهان گروه علوم سیاسی
- [۴] جعفری، کریم (۱۳۹۲) سقوط اخوان المسلمین در مصر، ملاحظاتی تاریخی و نحوه عملکرد دولت
- [۵] زاده، تهران: ابرار معاصر.
- [۶] ساسانیان، سعید و دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۷) الگو سازی در جوامع دستخوش تغییر؛ بررسی رقابت ایران و آمریکا برای الگو سازی در انقلاب مصر. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات. انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۵۳.
- [۷] ستوده، محمد و محمدعلی صادق زاده، ۱۳۹۶. علل شکست انقلاب مصر و سقوط دولت مرسی. فصلنامه سپهر سیاست. سال چهارم، شماره ۱۱.
- [۸] شهبایی، سهراب و فهیمه عباسی. ۱۳۹۲. مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش های گذار همزمان پس از سقوط مبارک. فصلنامه روابط خارجی. سال پنجم، شماره ۴.
- [۹] قرنی، بهجت (۱۳۹۱)، انقلاب در کشورهای عربی: واکاوی ریشه ها و عوامل، ترجمه الهام شوشتری
- [۱۰] مرکز پژوهش های مجلس، کد گزارش ۲۶۰، «مرس
- [۱۱] هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۹۶. موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزنه، چاپ سوم
- [۱۲] هراتی، محمدجواد و محمود ظفری. ۱۳۹۲. تفاوت نقش و جایگاه ارتش در فرآیند انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر. فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال دوم، شماره ۸.
- [13] Basyouni, Dai(2016) Political Changes and the Middle Class in Egypt, Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), Vol. 6, No. 2.
- [14] Berdiciva, , Maha(2020), Egypt's Military Council and the Transition to Democracy, Middle East and North Africa Programme, Briefing paper,
- [15] Kecheli, Richard(2017). Egypt's President Morsi in power: A Timeline. Amsterdam University Press.
- [16] oberhard, Larry. (2014). Consolidating Democracy in The Americans. Annals Academy of political and Social Science,Vol, Nafta Revisited
- [17] Saeid, edward(2016), The Role of the New Middle Class in the 2011 Egyptian Revolution, A Quarterly Journal World Politics ,4,(۲)

جامعه شد. بدین ترتیب ماموریت ها و وظایف دولت به تدریج گسترش یافت و طبیعتا مسئولیت مشکلات و ناکارآمدی ها هم مستقیما به گردن دولت و در راس آن حسنی مبارک افتاد. با ایجاد بحران در تامین منابع لازم برای اداره این دستگاه عریض و طویل، اجرای دستورات بانک جهانی برای خصوصی سازی و کاهش هزینه های رفاهی و تامین اجتماعی جامعه در دستور کار قرار گرفت که با اجرای غلط و رخنه فساد در فرآیند آن، نارضایتی عمومی و ارتشاء در میان کارمندان و خشم طبقات محروم نیز بر بحران مالی و ناکارآمدی دولت افزوده شد.

در این میان جامعه مصر که راهی به ساحت سپهر سیاسی نمی یافت، در درون خود با شکاف های عمیقی روبرو بود. چپ های بازمانده از دوران ناصر، غربگرایان لیبرال یا سکولار، طرفداران مذهب و حکومت دینی، قبطی های مسیحی، تنها صورت ساده سازی شده ای از شکاف های جامعه مصر است. در درون هریک از این نام ها، فرقه ها و گفتمان های مختلف و متضادی شکل گرفته بود که بقیه گفتمان ها را به صورت یکجا خود و باطل می دانستند. نبود تجربه رقابت های دموکراتیک، دو آسیب بزرگ برای جامعه مصر به ارمان آورد، اول؛ اصولا گفتمان رقابت و همکاری قوام نیافت و هر گروه و دسته ای به کمتر از حذف و سرکوب دیگران که گمراه دانسته می شدند، راضی نبود و به عبارت بهتر استبداد و تفرعن در درون جامعه مصری نیز رسوخ یافت. دوم؛ هیچ یک از این گفتمان ها فرصت اجرای برنامه های خود را در عرصه عمل پیدا نکردند تا جامعه مصری به درکی از کفایت نظری و اجرایی آنها برسد. این امر بخصوص در بخش پیروزی اخوان المسلمین پس از سقوط مبارک متغیری مهم به شمار می رود، زیرا این جنبش در حوزه فعالیت های خیریه موفق عمل کرده بود و با توجه به موفقیت های حزب عدالت و توسعه در ترکیه، مردم و جامعه سرگشته مصر به این باور رسیده بودند که طبیعتا اخوان المسلمین هم مانند همفکران ترک خود، با تفسیری پیشرو از اسلام سیاسی و بدور از تعصبات سلفی، می تواند مصر را به نیکی به سمت پیشرفت رهبری نمایند.

نهایتا ضربه نهایی و تیر خلاص بر رژیم مبارک با تغییر معادلات استراتژیک آمریکا، اصابت کرد. پس از جنگ سرد، آمریکا از نظم نوین جهانی به رهبری خود سخن می گفت، اما روند تحولات بخصوص قدرت یابی چین و روسیه، این ساده انگاری را بر هم زد. آمریکا برای جلوگیری از این روند به حضور در منطقه خاورمیانه با هدف کنترل منابع انرژی مورد استفاده این کشورها احتیاج داشت. با شکل گیری حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۲، این فرصت فراهم شد اما لشکر کشی خونین و پرهزینه آمریکا، وجهه آمریکا را در منطقه به کلی از بین برد. اواما با دکترین قدرت نرم به دنبال راهی برای بازگرداندن آبروی آمریکا بود و در این مسیر قربانی کردن برخی از دیکتاتورهای منطقه، هزینه ای پایین و آورده ای ارزشمند به شمار می آمد. البته این تحولات باید مدیریت شده انجام می گرفت و تجربه حزب اعتدال و توسعه در ترکیه نشان داده بود که امکان تفسیری دموکراتیک از اسلام همزمان با تداوم رابطه با اسرائیل وجود دارد. همچنین با درس آموزی از انقلاب ایران، خط قرمز آمریکا، آسیب رسیدن به یکپارچگی نهاد ارتش مصر با هدف کنترل اوضاع تعریف شده بود.

به عبارتی دیگر ارتش هم به اعتبار نیازها و منافع خود و هم به عنوان نهادی که طرف تعامل با قدرتهای بیرونی است، می خواهد نقش تاریخی خود را در ساختار اساسی کشور حفظ کند. بنابراین تلاش می کند هم در ساختارهای حقیقی در حال شکل گیری و هم در ساختارهای حقوقی در حال پیدایش، نقش برتر خود را حفظ کند؛ یعنی نقشی ب نی ادین که توان